

TAKSIM

TA

287-1

KAY-U

ibni. Kayyim. EL-Fawaid. sh: 133

Taksim (mus)

در اصطلاح عبارت است از تجزیه یک کل به اجزای تشکیل دهنده آن، یا تجزیه کلی به جزئیات آن و یا به تعبیر دقیق تر تجزیه و تحلیل ذهنی یک کلی به عناصر آن، مثل تجزیه و تحلیل ذهنی انسان به حیوان و ناطق. اهل منطق «تقسیم» را - که عکس «تحلیل» است - مرحله نخستین از چهار مرحله انحاء تعلیمیه (= شیوه های تعلیم در علوم) به شمار می آورند و از آن به «تکثیر از بالا به زیر» تعبیر می کنند. چنانکه تجزیه و تحلیل جنس به انواع و نوع به اصناف، و صنف به اشخاص و نیز تقسیم ذاتی به جنس و نوع و فصل، و تجزیه و تحلیل عرض به خاص (= عرض خاص) و عرض عام، تقسیم است. مراد از «بالا» مفاهیم کلی تراست و مراد از «زیر» مفاهیم کمتر کلی به نسبت مفاهیم بیشتر کلی، چنانکه جنس به سبب کلیت بیشتر آن نسبت به نوع، «بالا» است و نوع بدان سبب که نسبت به جنس دارای کلیت کمتری است نسبت به جنس «زیر» محسوب می شود. در برابر، بازگرداندن عرض عام و عرض خاص به مفهوم عرضی و برگرداندن فصل و نوع و جنس به مفهوم ذاتی - که همانا سیر از «زیر» به «بالا» یا تکثیر از «زیر» به «بالا» است - تحلیل به شمار می آید. نیز چنین است سیر تحلیلی از نتیجه قیاس (= بالا) به سوی مقدمات (= زیر) که آن نیز تکثیر از «بالا» (= نتیجه) است به سوی «زیر» (= مقدمات). حاصل این سیر و تکثیر شناخت نتیجه و در پی آن شناخت مقدمات خواهد بود.

تقسیم و تحلیل: وجه اشتراک و وجه اختلاف تقسیم و تحلیل چیست؟ تقسیم و تحلیل دو روش مبتنی بر تجزیه و تحلیل است (= وجه اشتراک) و تکثیر از تجزیه و تحلیل به بار می آید. تفاوت این دو روش تنها در جهت سیر یا جهت تجزیه و تحلیل است، یعنی در اینکه سیر از «بالا» به «زیر» صورت گیرد، یا از «زیر» به «بالا». ۱) بالا: بر نتیجه قیاس، و نیز بر مفاهیم بیشتر کلی اطلاق می گردد؛ ۲) زیر: بر مقدمات قیاس و نیز بر مفاهیم کمتر کلی اطلاق می شود. بدین ترتیب: ۱) تقسیم: یعنی سیر تحلیلی یا تکثیر از «بالا» به «زیر»؛ ۲) تحلیل: یعنی سیر تحلیلی یا تکثیر از «زیر» به بالا.

منابع: الحاشیه علی تهذیب المنطق، مولی عبدالله، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۲۲-۱۲۳؛ دره الحاج، ۱۸۰؛ فرهنگ اصطلاحات منطقی، دکتر خوانساری، ماده «تقسیم».

Taksim

تقسیم اراضی: از اقدامات اصلاح طلبانه ارضی و اقتصادی ایران در رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، موضوع اصلاح و تحدید مالکیت زمین از آرمانهای دیرین انقلابیون صدر مشروطیت بوده است (← حزب اجتماعیون عامیون، نیز: ← حزب دموکرات ایران). پس از شهریور ۱۳۲۰ ش و سقوط دیکتاتوری پهلوی اول، مسئله تقسیم املاک رضاشاه (م ۱۳۲۳ ش)

که دوهزار رقبه بود و در طول سلطنتش همه را به زور و غصب به دست آورده بود، مطرح شد اما با وجود طرح در مجلس سیزدهم عملی نشد. بلکه در سال ۱۳۲۶ در اختیار محمدرضا شاه (۱۲۹۸-۱۳۵۹ ش) قرار گرفت. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه آن املاک را باز ستاند و به قیمت دلخواه به کشاورزان فروخت و بهای آن را از خزانه مملکت دریافت کرد. در دی ماه ۱۳۲۸ ش شاه طی سفر خود به آمریکا از لزوم اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی بزرگ سخن گفت اما این فکر تا سال ۱۳۳۸ عملی نشد. در آن سال تحت فشارهای مستقیم دولت «قانون تحدید مالکیت» از تصویب مجلس شورای ملی گذشت ولی باز به فراموشی سپرده شد. سرانجام زمانی که در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ برنامه اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی رژیم جدی شد، شاه خود مدعی انقلابی نوین در ایران شد و برنامه هایی را برای اصلاحات اعلام کرد که بعدها به «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» شهرت پیدا کرد. برنامه های این انقلاب که ابتدا در شش اصل بود، در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ به رفراندوم گذاشته شد. یکی از اصول مهم ششگانه و اولین آن، تقسیم اراضی مالکان بزرگ بین کشاورزان بود که تحت عنوان «الغای رژیم ارباب - رعیتی» صورت گرفت البته مرحله اول اصلاحات ارضی، در دوران حکومت دکتر علی امینی (م ۱۳۷۳ ش) در سال ۱۳۴۰ انجام شده بود و مرحله دوم پس از رفراندوم به اجرا درآمد. طبق آئین نامه اجرایی این قانون مالکان باید یکی از سه نسق را انتخاب می کردند، یا ملک خود را بر اساس معدل عایدات سه سال اخیر به کشاورزان همان روستا به مدت سی سال اجاره نقدی بدهند، یا ملک مزروعی خود را با تراضی به زارعان بفروشند و یا زمین های آبی و دیم ملک خود را به نسبت بهره مالکانه مرسوم در محل، بین خود و کشاورزان تقسیم کنند. طبق مواد الحاقی، موقوفات نیز با شرایطی مشمول قانون اصلاحات ارضی می شد. زمین های مکانیزه تا پانصد هکتار و شالیزارها تا سی هکتار در اختیار مالکان باقی می ماند و باغهای میوه در محدوده شهرها مشمول این قانون نمی شد. اجرای تقسیم اراضی (مانند دیگر اصول انقلاب سفید مورد انتقاد شدید قرار گرفت و تقریباً تمامی مبارزان سیاسی و روشنفکران دهه چهل و پنجاه و شماری از مراجع دینی با آن مخالفت کردند. البته هریک از مخالفین، با مواضع فکری و سیاسی خود و از منظر ویژه و متفاوت و گاه متضاد با دیگران به انتقاد پرداخت. فی المثل مراجع دینی این کار را غیر شرعی شمرند و به ویژه تقسیم موقوفات را غاصبانه و خلاف موازین شرعی می دیدند. بعدها به ویژه در دهه پنجاه روشنفکران انقلابی نتایج اصلاحات ارضی را با انگیزه های ناسالم و به زیان کشاورزان ارزیابی کردند و در این باره مقالاتی نیز انتشار دادند.

Taksim (87-92)

علم البلاغة

دراسة تاريخية وفنية
لأصول البلاغة ومسائل البديع

القسم الثاني

تأليف

الدكتور

بسيوني عبد الفتاح بسيوني

المدرس بجامعة الأزهر

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	9972
Yayımlı No. :	812.7 BES.1/1

الطبعة الأولى

١٩٨٧ - ١٤٠٨ م

التقسيم

التقسيم فن من فنون البديع ، وهو يرد في الكلام على عدة صور تختلف كل صورة منها عن الأخرى ، وأهم هذه الصور ما يلي :

١ - استيفاء المتكلم جميع أقسام المعنى الذي هو آخذ فيه بحيث لا يترك منها قسماً محتملاً ... كقوله تعالى : (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ)^(١) ، فالآية قد استوفت جميع الأقسام التي يمكن أن يكون عليها العباد ، فهم إما ظالم لنفسه أو مقتصد أو سابق بالخيرات ، وليس هنالك قسم رابع ... ومن لطيف ذلك قوله عز وجل : (هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا)^(٢) ، فابس في رؤية البرق إلا الخوف من الصواعق والطمع في الأمطار ، ولا ثالث لهما لهما القسمين .. وقد قدم الخوف على الطمع لأن الصواعق تقع من أول برقة أما المطر فلا يحصل إلا بعد توافر البرقات ، ولذا كانت العرب تعد سبعين برقة وتنتجع فلا تخطى الغيث والكلأ ، وإلى هذا أشار المتنبي بقوله :

وقد أورد المياه بغير هاد سوى عدى لها برق الغمام

فلما كان الأمر المخوف من البرق يقع من أول برقة ، قدم ذكر الخوف ولما كان الأمر المطمع منه يأتي ناسخاً للخوف ومبدداً له ، آخر ذكر الطمع ليسكون الفرج بعد الضيق واليسر بعد العسر والأمن بعد الخوف ، فما من ريب في أن هذا يكون أوقع في النفوس وأبلغ ، إذ تطمئن باليسرى وبحسن العاقبة ...

ومنه قوله تعالى : (اللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ

(٢) سورة الرعد آية ١٢ .

(١) سورة فاطر آية ٣٢ .